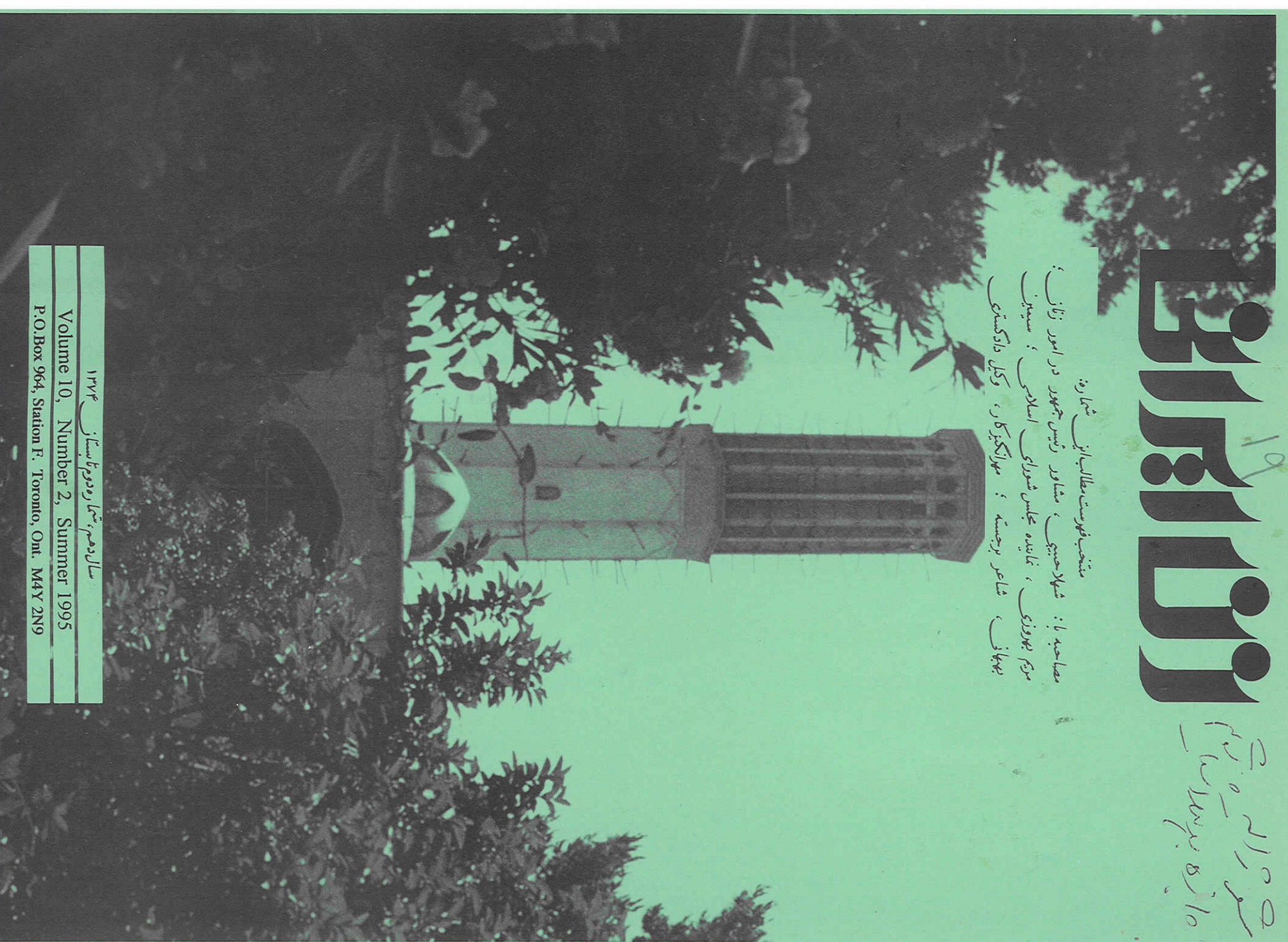


# زنان

۱۳۷۴  
شماره دوم  
تابستان ۱۳۷۴  
مهرماه ۱۳۷۴

منتخب قهرمانت مطالب این شماره:  
مصاحبه با: شهلا حسینی، مشاور رئیس جمهور در امور زنان؛  
مریم هروزنی، نماینده مجلس شورای اسلامی؛ سیمین  
بهزادف، شاعر برجسته؛ مهراکبیکار، وکیل دادگستری



## Table of Contents

A Few Words on The Contents of This Issue  
A New Look At The Life of Iranian Women-  
Today, (Second Part)  
Interviews With:  
Shahla Habibi  
Maryam Behroozy  
Simin Behbahani  
Mehrangiz Kar  
Poetry  
Short Story  
New Books and Periodicals

## IRANIAN WOMAN

Quarterly Journal

P.O. BOX 964, Station F  
Toronto, Ont. M4Y 2N9

July 1995

" Canadian Publications Mail  
Product Sales Agreement No. 176494 "

سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۴

Volume 10, Number 2, Summer 1995  
P.O.Box 964, Station F, Toronto, Ont. M4Y 2N9

من زادگاهم را ندیده‌ام

جایی که مادرم

بار سنگین بطش را

در زیر سقفی فرو نهاد

هورز زنده است

نخستین تیک تاکهای قلب کوچکم

در سوراخ بخاری

و درز آجرهای کهنه

و پلماست جای نگاهی شرمسار

بر در و دیوار اطاق

نگاه مادرم

پندرم

و پدربرگم

صدای جقه بی گفتم

دخترستا

فایله لرزید

در نزدیده سکه‌ی نانف بران

و مرگ سحقی شورینی خسته سوران

در اولین زیارت از زادگاهم

نگاه شرمسار مادرم را

از دیوارها می‌کنم

و آنجا که نیشم آشکارا کوفتن آغازید

توزار می‌آغازم:

در دستهای روزشتم

شهرت گره‌شدن و کوبیدن نیست

عریبه‌نخکشم

افتخار کنتن انسانها را ندارم

که بر سفره‌ی برتری آدمهای نر

پرورار نشده‌ام

ظاهره صفارزاده

اجازت دیدمید آتیشا شوم

در آغوش صفاهان

شهر زیبای هنرمندان

خی دلم چه روزی در چه سالی بود  
به دنیا آمد آن نوزاد.

صلاتی گفتم با فریاد:

«من دختری خواهم

گناریداش به زیر نشت

در دسر نمی خواهم»

ولی دست پر از مهری که نفرین خدایان بود  
(درود جاودان بادش!)

فان آن بیچه را پرورد و غمگین بوسه‌ها دادش.

نخستین روز چون کودک به مکعب رفت،

شتاب آورده و خاموش،

به دیوار اتاقی شد سه خط مقوش:

«این خط، این نشان - این شاهد بالاش.

اگر در عمر خود روزی شناسد او الف از با

عوض خواهم نمود آن روز نامم را»

شی در خانه شد جهال

فزون شد سن دختر بیچه چندین سال

که بختش وا نشود فردا

علاها، خوراچه‌ها، رقاصه‌ها، زن‌ها ...

پسرهای جوان دور و بر داماد

آهنگ « مبارک باد »

تمام خانه را گشتند

تمام شهر را زیر و زیر کردند

عروس گمشده آخر نشد پیدا.

زنان بر سر زنان گیسوی خود کشیدند.

عروسی شد عزا

مردم پرآکنده.

غروب از کتج پستونی

ز زیر بقچه‌های بسته صندوق،

برون آمد پرستویی.

سحرگه دخترک در جستجوی آفتاب شد

امید و اضطراب شد

قتال شد

برید. از آشیان بیرون

کودکان

چون کوه‌ها عویان

یک شاعر چشم انتظار است او

به فردای بزرگ امپلوار است او

خوراکی‌ها گران

انسان و غم ارزان

زاله اصفهان

مهری

به پرواز

شک کرده بودم

به هنگامی که شاهه هلم

از توان سنگین بال

خمیده بود.

و در پاکیزای مصومانه گرگ و میش

شکرور گرسنه چشم حریف

بال می زد.

به پرواز

شک کرده بودم من.

سحر گامان

سحر شوری رنگی نام بزرگ

در تجلی بود.

با مرگی که می شکست گفتم «شوق دیدار خدایت هست»

لی که به پاسخ ازانی بر آورد

خستگی بازاران را

به جوان سنگین

نور شد

مهیجان

که تجلی ساحرانه نام بزرگ،

و شک

بر شاهه های خمیده ام

جای نینین سنگین توانند بال شد

که دیگر بارش

به پرواز

احساس نیازی

نیود.

احمد شاملو